تفأل نوروزی

○ دکتر کتایون مزداپور
عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی

با اختر پیروز فراز آمد نوروز نوروز فراز آمد با اختر پیروز



زدن تفأل به امید رسیدن مژده برای سال خوش و بهروزی یکی از آداب و رسوم اصلی نوروز است و در شعر و ادب فارسی دری هم برای این سنت فرخنده و کهنسال می‌شود شاهد مثال‌های بسیار یافت. در کتاب پهلوی موسوم به بُندَهِش[1] می‌خوانیم که در نوروز و خرداد روز از نوروز، یعنی روز ششم سال، بیش از همیشه نیکی از سوی عالم غیب فرو می‌آید تا میان آدمیان بخش شود و اگر مردم جامهٔ خوب بپوشند و بوی خوش بویند و «مرو ای نیک»، یعنی «فال فرخنده» زنند، بهرهٔ بیشتری از شادی و رامش در سال نو خواهند داشت. رسم جامهٔ نو پوشیدن و نشستن به بزم شادی هنوز بر جای است و «مروای نیک» را باید همان تبریک گفتن نوروزی دانست.

زدن تفأل به صورت بسیار آشنا و زنده در فال‌گوش چهارشنبه‌سوری رسمی است عام و متداول. این تفأل نوروزی در نزد زرتشتیان معاصر ایرانی با دو شکل متفاوت و زنده برقرار است. یکی رسم زدن فال است در روز خرداد از ماه فروردین و دیگری رسمی که شاید ناشناخته‌تر باشد و آن سرشتن خمیر بی‌مایه و بی‌خمیر ترش است و نهادن آن بر سر سفرهٔ هفت‌سین، به نیت آگاه شدن از سرنوشت خود و نزدیکان در سال آینده.

روز خرداد از ماه فروردین نوروز بزرگ است و جشن شاه کیخسرو، شهریار زنده و جاویدان، که نماد باززایی پدرش سیاوش است و سیاوش خدایی نباتی است که قربانی می‌شود و به شهادت می‌رسد، مثل دانه‌ای که آن را در زمین می‌کارند و باز از خاک جوانه می‌زند و سرسبز به در می‌آید. کیخسرو باز در همین روز با تن زنده، سوار بر اسب سیاه پرآنش، شبرنگ بهزاد که مرکب پدرش نیز بوده است، به بهشت برین رفت. در رسالهٔ پهلوی روز خرداد ماه فروردین برای گرفتن جشن در این روز، از شمار بسیاری از وقایع فرخنده که در گذشته واقع شده است و نیز در آینده، در پایان زمان روی خواهد داد، سخن می‌رود: در این روز، رستاخیز خواهند کرد (بند ۳۴) و نیز در این روز، زرتشت به هَمپُرسی با دادار اورمزد، یعنی به پیامبری رسید (بند ۲۴). مناسبت‌های جشن گرفتن در این روز، در رسالهٔ روز خرداد ماه فروردین بسیار است، اما امروزه زرتشتیان سالخوردهٔ ایرانی آن را به ویژه، جشن شاه‌کیخسرو و هَبْدورو (habdoru) می‌نامند که جزء اول نام اخیر «هفده» است و جزء دومش «روز»: به نظر می‌رسد که معنای این نام باید «روزِ هفده جشن» باشد. بر سر سفرهٔ جشنی روز خرداد و ماه فروردین، برای اسب کیخسرو در یزد یک بشقاب جو و در کرمان یک سطل آب می‌گذارند و نیز می‌گویند که در نیمروز این روز، گوهرشبچراغ، که گوهر مُراد است و آن را «گوهر شمع و چراغ» می‌نامند، بر روی آبهای جاری روان می‌شود. آن بلند اختری که توفیق دیدن این نشانهٔ سعادت و فرخندگی جاویدان را پیدا کند، ستارهٔ بخت بلندش تا ابد طالع خواهد بود و طالع فرّخش جاودانه خواهد درخشید با تابندگی بی‌پایان.

برای تفأل زدن در این روز، در کوزهٔ دَرگشادِ سفالین با لعاب سبز، یا ظرف مناسب و سبز رنگ دیگری، آویشن می‌ریزند و به نام هرکس شیءِ کوچک، که آن را به اصطلاح «مُهره» می‌خوانند، در آن کوزه می‌اندازند. کوزه را بر روی جاروی نو و آب‌ندیده، زیر درخت سبزی می‌گذارند و بر روی آن پارچهٔ سبزی می‌اندازند. هنگام پسین و پس از ظهر، مردم در خانهٔ کسی که در آنجا «چَک و دولَه» («دولَه» یا «دورَه» یعنی «کوزه و سبو») می‌کنند، گرد می‌آیند و بیشتر اینها زنها و بچه‌هایند. دختر نابالغی که انتخاب شده

است، کوزه را با پارچهٔ سبز که سر آن را می‌پوشاند، می‌آورد و از زیر پارچه، دست در کوزه می‌کند و بی آن که نگاه کند و بداند، یکی از مُهره‌ها را در دست می‌گیرد. یکی از حاضران بیتی به یادش می‌آید و هر بیتی را که «به دلش افتاد» بلند می‌خواند. مضمون این «بیت» یا دوبیتی و ترانهٔ محلی، همان فال است و دخترک هنگامی که بیت را می‌خوانند، خود در سکوت کامل (به اصطلاح، دختر باید «واج» باشد یعنی سکوت کند) مُهره‌ای را که در دست گرفته است، بیرون می‌آورد و نشان می‌دهد. آن وقت صاحب مهره را می‌شناسند و دوبیتی را خودش برای خود تعبیر می‌کند و معلوم می‌شود که فالش چیست و سالش چگونه خواهد بود. در «چک و دولهٔ هَبدَرو» مهره‌ها را در آویشن می‌ریزند. «چک و دوله» در جشن تیرگان هم برگزار می‌شود و در آن روز، مهره‌ها را در آب می‌ریزند. در هر دو «چک و دوله» یکی از مهره‌ها هم به نام «زمانه» و برای گردش ایام است و به نیت خبر یافتن از حوادث خوش برای همگان مردم.

اما در سر سفرهٔ هفت‌سین، یا هفت‌شین، یا به اصطلاح اصیل‌تر و قدیمی زرتشتی، در زیر ویجو [۲] (Viju)، چیز خاصی که رسم بوده است و آن را می‌گذاشتند و هنوز هم در برخی خانواده‌ها می‌گذارند، خمیری است که بر آن خمیر ترش (اصطلاح گویش بهدینان: mir - e tum) نیفزوده‌اند. خمیری که بی‌خمیر ترش سرشته شود، ممکن است وَر آید و احتمال دارد که وَر نیاید و به اصطلاح پُک نزند و همان‌طور وَر نیامده و nahmed (فطیر) بماند. روی ظرف کوچک خمیر را پارچهٔ سبز می‌اندازند و وقتی آن پارچه را پس از مدتی برداشتند، معلوم می‌شود که آیندهٔ خانواده و بستگان در سال آینده چگونه خواهد بود: اگر خمیر پُک بزند و پُف کند و ور بیاید، سال پربرکت و خوش و فرخنده‌ای است، وگرنه، چندان خیر و برکت و خوشی را نباید انتظار داشت.

این تفأل نوروزی با کُماج، یعنی نان شیرینی و کیک که می‌پزند، فالودهٔ مروارید [۳] که برای عید درست می‌کنند، حتی پلو و تهدیگ آن، هم زده می‌شود: «اگر اینها خوب از آب در آیند و خوش‌پخت و خوشمزه و برشته و «خوب» باشند، سال خوش است و وگرنه»! البته نیت و قصد و امید آن است که فقط فال فرخ باشد و به کام دوستان و بخت پیروز. و نیز درست به همین نیت و قصد و آهنگ است که با عبارات و جملات آشنا و بسیار مکرر، به شیوه‌های سخت پرتنوع و رنگارنگ، در دید و بازدیدهای نوروزی تبریک و شادباش نوروزی به یکدیگر می‌گوییم و می‌گوییم «سال نو بر شما مبارک باد»! در این روزهای فرخنده و شاد، مرغ آمین در پرواز است و در راه دعای ما و تبریک ما را می‌شنود و با شنیدن او، سال خوش و نیک می‌شود.

باور قدیمی این است که روان درگذشتگان هم در طلبیدن خیر و شادی برای جهانیان سهیم‌اند و هنگامی که از بازماندگان خود خشنود باشند، «آفرین» یعنی «دعا» می‌کنند که «هرگز ازین خانه رمهٔ گوسفند و گلهٔ اسب کم مباد، افزون باد، و فرزندان و خواستهٔ بسیار و رامش و طرب کم مباد، همیشه تندرستی و کامکاری و سازداری درین خانهٔ افزون باد...».[۴] و نیز باور بر این بوده است که روان‌های رفتگان در ده روز آخر سال، یعنی فَروَردیگان یا فَروَردیان یا فَروَردینگان به خانه‌های خود بر زمین بازمی‌گردند و با بازماندگان خود به سر می‌برند و باید در خشنودی ایشان کوشید تا مردم را «آفرین» و دعا کنند:

«آنچه پرسیده بودند که فروردینگان چرا می‌باید کردن و آن ده روز چیست و چرا گرامی‌تر از دیگر روزهاست بدانند که در دین چنان پیداست که چون فروردینگان می‌آید روان جمله بدین جهان می‌آیند و همه باز خانه‌های خویش شوند و... روان دُروَندان (= گناهکاران) از دوزخ رها شوند و هم باز خانه‌های خویش شوند و روان اَشوان (= پرهیزگاران و بهشتیان) نشاط و خرمی کنند مانند غریبی که به خانهٔ خویش شود و خرم باشد و روان دُروَندان متحیر و درمانده با بیم در خانه باشند مانند کسی که از زندان پادشاه بیرون آید و هر ساعت ترسد که او را باز جایگاه برند و هیچ خوشی و شادی نباشد و درمانده و عاجز بود. پس مردمان می‌باید که آن ده روز بوی خوش می‌نهند و روان ایشان می‌ستایند...» (و برای روان نیایش و دعا بخوانند) «تا آن روان‌ها راحت می‌رسد و خرم و شاد می‌باشند و آفرین می‌گویند و در آن ده روز می‌باید که مردم به جز کرفه (= ثواب) کردن به چیزی دیگر مشغول نشوند تا به خشنودی، روان ایشان باز جایگاه شوند و آفرین کنند. هرگاه چنین کنند آن سال کارهای ایشان گشاده‌تر باشد و روزی فراختر باشد و آستان‌های (= سختیها و رنجهای) سنگین در آن سال کم باشد از جهت خشنودی ایشان و...».[۵]

نیز در همین جا می‌خوانیم که آنچه را که از گوشت و تخم‌مرغ و ماهی و پنیر و شیرینی‌ها و میوه‌ها و نُقل‌ها و سبزیها بر سر سفره برای خواندن نیایش می‌چینند و می‌گذارند، اهریمن و دیوان را در سراسر سال توان آن نخواهد بود که بر این خوردنی‌ها آسیب رسانند.[۶]

این فروردیان همان ده روز آخر سال است که مشتمل بر دو پنج روز یا پنجه می‌شود، یکی پنجهٔ کوچک و دومی پنجهٔ بزرگ، که همان پنجهٔ دزدیده و خمسهٔ مسترقه است. در روایات داراب هرمزیار آنها را به ترتیب «پنج روز کهتران» و «پنج روز مهتران» هم نامیده‌اند [۷] و گفته‌اند که اگر در این روزها نیایش بخوانند، پس «اَیافت خواستار بُوَد یعنی حاجت روا شود؛ کرفه‌ها عظیم بود. ماه فروردین روز هورمزد نوروز بزرگ است، نوروز العظیم گویند، کارهای کرفه بکنند... فروردین، روز خورداد نوروز خوردادی گویند... جامهٔ نو بر (کنند) و شیر (و) گل و شیرینی و ناوهٔ اِسپَرَم (= گلدان گل) نهادن و میوه‌ها... نهادن... و شادی و جشن و مهمانی بکنند... هر سال چون فروردین ماه، خورداد روز در آید، روزی به مردم بخشند؛ چه در آن سال بهر مردم خواهد گذشتن آن روز بنویسند. آن روز را روز براد (= بَرات) گویند... مهمانی و شادی و بخشش کنند و دشمن دوست می‌کنند...».[۸]

تأثیر نیایش و شادی و آفرین یا دعای روان‌های درگذشتگان برای طلب خیر و سعادت بر این باور قدیمی استوار است که نیکی و رفاه و رستگاری مینوی و گیتی، هر دو عادلانه و درست و به حق تقسیم می‌شود و در آن جهان هرکس به پاداش و سزای خود می‌رسد. اما اگر در گیتی چنین عدل و دادی را نمی‌بینیم و نیکان و پاکانی را مشاهده می‌کنیم که در رنج و سختی روزگار می‌گذرانند و یا نصیبه و بهرهٔ اندک از شادی و خواسته و حتی عزت و حرمت دنیوی می‌یابند، از آن روی است که گرچه هم سعادت مینوی و هم نعمت‌های گیتی و این جهان به درستی و بعدل بخش می‌شود، اما خلاف شادی بهشتی و خوشی‌های آن جهانی، نیکویی و نعمت و تنعم دنیا را بخشی دیوان می‌دزدند و به بدکرداران می‌دهند. پس آن بهره و نصیبه‌ای را که خداوند به مردم پارسا ارزانی داشته است، به جهت دزدی دیوان گاهی از دست می‌رود و به نادرستان و بتّران می‌رسد. با پرداختن به کردار نیکو و نیایش کردن و با شاد بودن و شاد زیستن و مروای نیک زدن، نیروی اهریمنی و قدرت دیوان کم می‌شود و در آسیب رساندن به نیکوان سستی می‌گیرند. پس شادی و خوشی و سعادت بیشتری بهرهٔ نیکان می‌گردد و بر گنج ایزدان می‌افزاید و اجر و پاداش نیکی فرامی‌رسد. از این روی است که آفرین و دعای درگذشتگان خاندانها، درود و تهنیت دوستان و خویشان در نوروز به یکدیگر، شادی و تندرستی و برکت می‌آورد و آرزوی نیکی خود بهری مژدهٔ رسیدن این نعمات است!

یادداشت‌ها:

۱ - بُندَهِش، ترجمهٔ مهرداد بهار، توس، ۱۳۶۹، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۲ - ویجو (Viju) صفحه‌ای از جنس نی است که در اطاق «نان و سفره» یا «نانداني» آن را با طناب از سوراخ سقف آویزان می‌کردند و با فاصله‌ای از سطح زمین که دست به آن برسد، در وسط اطاق قرار می‌گرفت. اشیایی را که می‌بایست دور از دسترس مورچه و گربه و محفوظ بماند، بر روی ویجو می‌گذاشتند. در زیر ویجو به ویژه سفرهٔ عید نوروز کشیده می‌شد.

۳ - فالودهٔ یزدی دانه‌هایش به شکل مروارید است و در شربت گلاب ریخته می‌شود و روی آن قرار می‌گیرد. یکی از اوقاتی که حتماً فالودهٔ مروارید را درست می‌کنند، نوروز است.

۴ - روایات داراب هرمزیار (ویراستهٔ هیربد مانکجی رستم جی اونوالا)، ج ۱، بمبئی، ۱۹۲۲، ص ۴۹۴. هنگام بازنویسی و نقل مطلب از این کتاب سعی بر آن بوده است که برای روشن‌تر شدن و سهولت قرائت متن تا حدی نقطه‌گذاری گردد و رسم‌الخط روشنی بیشتری بیابد. البته این دستکاری محدود است.

۵ - همان کتاب، صص ۵۰۰-۵۰۱.

۶ - همان، ص ۵۰۱.

۷ - همان، ص ۵۱۶.

۸ - همان، ص ۵۱۷.